

بسمه تعالی

تطبيق وضعت زمان امام مجتبی علیه السلام با


نظام جمهوری اسلامی ایران

نگارنده : محمد حسین محمدی جرجافی

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران

شهرستان رابر

تیر ماه 1395



بسمه تعالی

چکیده

در این مقاله ، سخن را از اینجا آغاز می‌کنیم که : اگر بنا باشد ، برای رابطه با هر کسی ، پناه به مذاکره و کنار آمدن از مهم ترین ارزشهای خود ببریم ، دیگر نمی‌توانیم از جامعیت و جهان شمولی عزت و شرف - و در نهایت از جهان شمولی و جامعیت اسلام- سخن بگوییم. چون در این صورت «نظام اسلامی» را فاقد جامعیت و جهان شمولی قلمداد کرده ایم. زیرا اگر بنا باشد ، ضد ارزشی به عنوان ارزش ، قلمداد شود - یا بالعکس - و این خاری و خفت هم عنوانی باشد که بتواند ده‌ها و صدها سال باعث آرامش و امنیت و راحتی جامعه شود ، در این صورت «جامعه مسلمان و انقلابی» به قدری از اسلامیت خویش تنزل پیدا خواهد کرد که دیگر نمی‌توان آن عزت و شرفی را که اسلام ناب و به وجود آورنده آن یعنی حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم در نظر دارد را به نظاره نشست. مگر آنکه هدف والا و مقدس اسلام را منحصر در همان مقدسات و ارزشهایی بدانیم که در قرآن مجید آمده است.

نگارنده در این یادداشت بر آن است که با ارائه‌ی چند نمونه از تطور عملی و تقلیدی و نه فکری و اجتهادی، این نکته را یادآوری کند که جزمیت و حتمیت در پاره‌ای از ارزش‌ها به گونه‌ای است که اگر ذره‌ای تدین در وجود یک مسلمان باشد بر خود لازم می‌داند که حتی از دست دادن جان هم می‌ارزد به حفظ این ارزش‌ها و اصول مقدس و ناب انقلابی و اسلامی. تعهد در دین مقتضی آن است که آنچه نظر معصومین علیهم السلام و به پیروی ایشان ، علماء ربانی عظام بدان رسیده است ، قابل خدشه و احیاناً رد و نقض قلمداد نشود و تنها چیزی که حکم قطعی کتاب و سنت است و یا به اجماع عام مسلمین رسیده و مقتضای حکم قطعی عقل سلیم است ، حکم خدا تلقی شود و بین حکم قطعی خدا با آنچه از پیچ و خم مباحث مغلطه آمیز سیاسی می‌گذرد فرق گذاشته شود. زیرا در این وادی وسیع ، مسلمان متعهد به تدین و اسلامیت ، ناگزیر در چنبره‌ی مباحث



بسیار طولانی، به جای متدین سیاستمدار به سیاستمدار منهای دین! می‌نشینند... و نظریات سیاسی او، نه تنها مشکلات مبتلا به روز را حل نمی‌کند، بلکه گاهی اصولاً بیگانه از اعتقادات و در مواردی نیز مشکل‌افزاست نه مشکل‌گشا. خلط مباحث اعتقادی و مذهبی با مسائل سیاسی بدون در نظر گرفتن نظریه مذهبی، یکی از آفت‌هایی است که سیاستمداران و دولتمردان ما بدان دچارند؛ خاصه آنکه ذهن وقادّ و نقاد و جدلی و بخاّث و پرتموّج ارباب جامعه اسلامی که یکی از امتیازات بسیار درخشان است، در عمل، گسترش بی‌رویه و بی‌کنترل می‌یابد و هدایت صحیح نمی‌شود؛ در واقع شخصیت مذهبی متدین و سیاستمدار در موضع‌گیری‌های حساس نسبت به مسائل جهان با یکدیگر مخلوط می‌شود.

جالب است که اگر یک فرد مسلمان خبیر و بصیر در مواردی که یک متدین متضلع و پرمایه و سرآمد در مواضع سیاسی در میدان بحث و استدلال و رد و ایراد و نقل اقوال و نظریات، داد سخن داده و به اصطلاح پهلوان میدان سیاست بوده است نظر افکند، ملاحظه می‌کند که آن کسی دارای مواضع سیاسی مستقیم و معقول و کارگشاست که سرانجام به «مستندات دین و مذهب» و «بنای عقلا» و «بهره‌گیری از مواضع امامت و ولایت» و امثال این مستندات، استناد جسته است... که نمونه‌های آن در مواضع سیاسی بزرگانی همچون امام خمینی کبیر و همفکرانش چون شهید بهشتی، مطهری، رجائی و ... بسیار فراوان است.

کلیدواژگان

صلح

صلح در لغت

1 - آشتی کردن و دوستی . 2 - عقدی که دو طرف در مورد بخشیدن چیزی یا گذشتن از حقی در مقابل هم تعهد می‌کنند؛ نامه قراردادی که بین دو طرف جنگ یا دعوا نوشته یا شرایط تحت جنگ در آن قید می‌شود.

صلح در اصطلاح

صلح از جمله عقودی است که با دامنه گسترده خود، نیازهای جامعه ما را در زمینه‌ی حقوق خصوصی مرتفع کرده است؛ در عین حال که عقدی مستقل و اصیل است، می‌تواند نتیجه بیشتر عقود معین را به همراه داشته باشد. ماده ۷۵۸ ق.م.م.ا، مقرر می‌دارد: «صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد، لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد...». منظور از «شرایط خاصه» در این ماده، شرایطی هستند که در مقابل شرایط عام صحت معاملات قرار می‌گیرند و از عقدی به عقد دیگر ممکن است متفاوت باشند. «احکام خاصه» نیز ناظر به قواعدی است که پس از تشکیل یک قرارداد خاص، بر آن اعمال و اجرا می‌شوند. بر همین اساس لفظ «معاملات» مذکور در این ماده منصرف به عقود معین است. در نتیجه ماده ۷۵۸ ق.م.ا، به صلح در مقام «عقود معین» اشاره دارد. برای تعیین مصادیق قواعد عقد صلح، ابتدا باید دامنه عقود معینی که صلح می‌تواند در مقام آنها بیاید، را مشخص کنیم؛ که این امر ضابطه و معیار معینی می‌طلبد. بدین منظور، دو ضابطه در معیت هم می‌توانند کارساز باشند؛ ۱- عدم ارتباط عقود معین با نظم عمومی؛ بدین معنا که قراردادهایی قابلیت جایگزینی به وسیله‌ی صلح را دارند که قانونگذار مخالفت اشخاص با قواعد خاص آنها را اجازه می‌دهد، ۲- عقود مغایره؛ این عقود نسبت به عقود مسامحه، با سخت‌گیری و تصلب بیشتری همراهند. عقد صلح که مبتنی بر تسامح است می‌تواند ابزار مناسبی برای رهایی از تکلف و ضوابط سخت این گونه قراردادهای باشد. بدین ترتیب با تعیین ضابطه، شمارش عقود معین قابل جایگزینی و در نتیجه قواعد خاص غیرقابل اجرا در عقد صلح ممکن می‌شود. گستردگی کارکرد عقد صلح، به آن امتیاز و ویژگی منحصر به فرد دیگری نیز می‌دهد و آن اینکه این عقد می‌تواند قراردادهای نوپیدایی (عقود نامعین) را که تحت هیچ یک از عقود معین جای نمی‌گیرند، به بار آورد.

## مذاکره

گفتگو کردن درباره‌ی کاری یا امری.

## توافق

1 - با هم متفق شدن . 2 - موافقت کردن با یکدیگر.



## برجام در اصطلاح

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) ، توافقی بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای ایران است که در تاریخ 14 ژوئیه 2015 میان ایران و کشورهای گروه 5+1 (آمریکا ، روسیه ، چین ، فرانسه ، انگلیس و آلمان) در شهر وین صورت گرفت.

پس از سال‌های طولانی مذاکره و فراز و نشیب‌های مختلف ، در نهایت جمهوری اسلامی ایران توانست به متنی مشترک پیرامون برنامه هسته‌ای خود ، تحت عنوان برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) دست یابد. حصول این توافق مسلماً ناشی از تجربیات سال‌های متمادی نظام در مورد برنامه هسته‌ای ، مقاومت مردم ، اجماع داخلی نخبگان و تلاش‌های تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشور بوده است. سند برجام همانند همه اسناد و توافقات بین‌المللی از ابعاد مختلف قابل بررسی و تحلیل است. که به علت طولانی شدن بحث ، در این نوشته قابل طرح نیست. اما به طور کلی نگارنده در این نوشتار به دنبال نتیجه‌گیری از معاهدات زمان ائمه علیهم السلام و نیز معاهدات نظام جمهوری اسلامی ایران در زمان حاضر با دشمن است که آیا می‌توان با دشمن ف معاهده و صلحنامه‌ای را نوشت و در انتظار خوش‌عهدی دشمن نشست یا نباید به آن دلخوش بود. که به عنوان عنوان ، از صلحنامه امام مجتبی علیه السلام با دشمن اسلام یعنی معاویه بهره‌جویم گرفت.

مواد قرار داد توافقتنامه امام مجتبی علیه السلام :

1- حکومت به معاویه واگذار می‌شود<sup>1</sup> بدین شرط که به کتاب خدای عز و جل و سنت پیغمبر صل الله علیه و آله و سلم و سیره خلفای شایسته عمل کند . دعوت معاویه به کتاب خدا! سنت پیامبر؟! این ماده قرار داد این است و در واقع امام مجتبی علیه السلام این چنین قرار داد می‌بندد : مادامی که ظلم فقط به من است و مرا از حق خودم محروم کرده‌اند ولی آن غاصب متعهد است که امور مسلمین را در مجرای صحیح اداره کند من به این شرط حاضرم کنار بروم .

<sup>1</sup> . تعبیر اینجا حکومت است که این ، تعبیر فارسی آن است ولی عبارت عربی تسلیم امر است ، یعنی کار به او واگذار می‌شود.

در توافقنامه برجام امروز نیز استکبار جهانی متعهد شده که مشکل اقتصادی را که برای مسلمانان ایران به وجود آورده را حل کند و این یکی از خواسته ها و توقعاتی بود که تیم مذاکره کننده نظام مقدس کشورمان در برجام خواستار آن بود.

2- معاویه متعهد شد که کسی را به جانشینی خودش نصب نکند. و بعد از فوتش کار خلافت و حکومت را به مردم واگذار کند. پس از معاویه حکومت متعلق به امام مجتبی علیه السلام است و اگر برای او حادثه ای پیش آمد متعلق به امام حسین علیه السلام. این جمله مفهومی این است که این صلح یک مدت موقتی دارد، نه اینکه امام حسن علیه السلام گفت دیگر ما گذشتیم و رفتیم، این تو و این خلافت، تا هر وقت هر کار می خواهی بکن، نه، تا معاویه هست، این صلح تا زمان معاویه است، شامل بعد از زمان معاویه نمی شود، پس معاویه حق ندارد برای بعد از زمان خودش توطئه ای بچیند: و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.

3- معاویه در شام لعن و ناسزای به امیرالمؤمنین علیه السلام را رسم کرده بود. این را در متن صلحنامه قید کردند که باید این عمل زشت متوقف شود: معاویه باید ناسزا به امیرالمؤمنین علیه السلام و لعنت بر او را در نمازها ترک کند و علی علیه السلام را جز به نیکی یاد نماید که این را هم معاویه تعهد و امضاء کرد. اینها روی علی علیه السلام تبلیغ می کردند، می گفتند علی را ما به این دلیل لعنت می کنیم که - العیاذ بالله - او از دین اسلام خارج شده بود. آدمی که اینجا امضا می دهد، لاقلاً این مقدار اتمام حجت بر او شده که تو اگر علی علیه السلام را یک آدمی می خوانی که واقعا مستحق لعن است پس چرا متعهد می شوی که او را جز به نیکی یاد نکنی، و اگر مستحق لعن نیست و آن طور که متعهد شده ای درست است پس چرا اینطور عمل می کنی؟! که بعد، این را هم زیر پا گذاشت و تا نود سال این کار ادامه پیدا کرد.

بعد از معاهده برجام امروز نیز استکبار جهانی به تعهداتش عمل نکرد و قول و عهد خود را زیر پا گذاشت. و با بهانه های مختلف، زیر تعهدات خود زد و حاضر نشد آن را عملی کند. فحش و ناسزا گویی و تهمت و بد زبانی علیه امام و پیشوا و رهبر مسلمین و شیعیان جهان توسط شبکه های ماهواره ای و رسانه های مختلف در



آمریکا یکی از کارهای بی‌شرمانه دشمن است و به‌طور علنی از آخوندهای به‌ظاهر مسلمان و شیعه سوء استفاده کرده و به تخریب رهبر این نظام مقدس و نیز تشویش اذهان عمومی می‌پردازند.

4- بیت المال کوفه که موجودی آن پنج میلیون درهم است مستثنی است و تسلیم حکومت شامل آن نمی‌شود و معاویه باید هر سالی دو میلیون درهم برای امام حسن علیه السلام بفرستد این قید را کرده بودند برای همین که می‌خواستند نیاز شیعیان را از دستگاه حکومت معاویه رفع کنند که اینها مجبور نباشند، و بدانند اگر نیازی داشته باشند می‌شود خود امام حسن و امام حسین علیهما السلام مرتفع کنند. و بنی هاشم را از بخششها و هدیه‌ها بر بنی امیه امتیاز دهد و یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهدایی که در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگهای جمل و صفین کشته شده‌اند تقسیم کند.

طبق معاهده بروجام امروز نیز بیت المال مسلمین و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را که استکبار جهانی در بانک‌های خود بلوکه کرده را باید برگرداند اما هیچ اقدامی جهت این امر صورت نگرفته. بلکه تمام بانک‌های دنیا تهدید به عدم همکاری مالی با ایران شده‌اند. آنها به خوبی دریافته‌اند که اگر مردم این نظام اسلامی در فشار اقتصادی و معیشتی نباشند هرگز ذره‌ای در پشتیبانی از نظام اسلامی خود کوتاه نخواهند آمد اما فشار اقتصادی و تحریم آن توسط دشمن، حربه‌ای است برای خسته کردن مردم مسلمان ایران از نظام اسلامیشان و مجبور شوند به روی آوردن و دلخوش کردن به دوستی و همکاری با آمریکا.

5- آحاد مسلمانان حجاز، عراق، یمن و حتی شام از معاویه در امان باشند. مردم شامی که بر علیه اهل بیت پیامبرند و هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسند امام می‌داند که اگر معاویه رسمیت پیدا کند به آنها نیز رحم نمی‌کند. و سیاهپوست و سرخپوست از امنیت برخوردار باشند و معاویه باید لغزشهای آنان را نادیده بگیرد مقصود کینه‌توزیهای است که به گذشته مربوط می‌شود، چون اینها اغلب کسانی بودند که در گذشته با معاویه در صفین جنگیده‌اند و هیچکس را بر خطاهای گذشته اش مؤاخذه نکند و مردم عراق را به کینه‌های گذشته نگیرد. اصحاب علی علیه السلام در هر نقطه‌ای که هستند در امن و امان باشند و کسی از شیعیان حضرت علی مورد آزار واقع نشود و یاران علی علیه السلام بر جان و مال و ناموس و فرزندانشان بی‌مناک نباشند و کسی ایشان را تعقیب نکند و صدمه‌ای بر آنان وارد نسازد، و حق هر حقداری بدو برسد و هر آنچه در دست اصحاب علی علیه السلام است از آنان باز گرفته نشود. به قصد جان حسن بن علی و برادرش حسین علیهما

السلام و هیچیک از اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین توطئه ای در نهران و آشکار چیده نشود این مواد ، مخصوصا ماده 5 و ماده 3 - که مسئله لعن امیرالمؤمنین است - اگر چه از همان شرط اول تأمین شده زیرا وقتی که او متعهد می شود که به کتاب خدا و سنت پیغمبر و سیره خلفای راشدین عمل کند ، طبعا اینها در آن مستتر است ، ولی معذک اینها را که می دانستند مورد توجه خاص معاویه است و بر خلاف عمل می کند ، برای اینکه بعدها هیچگونه تأویل و توجیهی در خصوص این کارها به کار نبرد ، به طور خصوصی در مواد قرار داد گنجانند و در هیچیک از آفاق عالم اسلام ارباب و تهدیدی نسبت به آنان انجام نگیرد. خواستند نشان بدهند که ما از حالا به روش تو بد بین هستیم .

آمریکا در لجبازی و دشمنی به هر طریق ممکن حتی رعایت نکردن معاهده و قرارداد با کشور اسلامی ایران ، از هیچ کوششی فروگذار نبوده و اگر هم ایران را به پای میز مذاکرات کشانید به خاطر افکار و اهداف شومی است که در سر می پروراند. رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران نیز از همان اول و قبل از شروع مذاکرات با دولت کفر و استکبار ، بارها تأکید داشتند که من به مذاکره با اینها خوش بین نیستم و گر چه بی تعهدی آنها را نسبت به معاهده می دانستند اما به این مذاکرات و معاهدات راضی شدند تا خوب چهره استکبار جهانی به همه شناخته شود.

اینها بود مجموع مواد این قرار داد . امانگارانده در ادامه مطالب وضعیت طلح و قرارداد امام مجتبی علیه السلام را به صورت تطبیقی با وضعیت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران امروز ارائه می دهم.

### تطبیق وضعیت زمان امام مجتبی (ع) با وضعیت امروز نظام جمهوری اسلامی ایران

معاویه نماینده ای داشت به نام عبدالله بن عامر . او را با نامه ای که زیر آن را امضا کرده بود فرستاد نزد امام حسن علیه السلام و گفت شرایط همه همان است که تو می گویی ، هر چه تو در آن صلحنامه بگنجانی من آن را قبول دارم . امام حسن علیه السلام هم این شرایط را در صلحنامه گنجانید . بعد هم معاویه با قسمهای خیلی زیادی که من خدا و پیغمبر را ضامن قرار می دهم ، اگر چنین نکنم چنان ، همه این شرایط را گفت و این قرار داد را امضا کردند .



امام و معاویه هر دو می دانند که این معاهده عملی نیست به همین علت بود که معاویه به سرعت پذیرفت اما اگر امام مجتبی اینها را روشن در بین افکار و جلوی انظار قرار نمی داد چطور می شد که معاویه در سینه تاریخ و در هر عصر و نسلی به عنوان عنصری تبهکار و فرمانده ای بی اعتقاد به خدا و پیامبر و معاد ... و بی اعتنا به آبرو و جان و نوامیس مردم به تصویر کشیده شود؟

نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و آمریکای جنایتکار نیز هر دو می دانستند که این برجام عملی نیست به همین علت بود که آمریکا به دنبال معاهده بود اما اگر نظام مقدس ایران اسلامی اینها را روشن در بین افکار و جلوی انظار قرار نمی داد چطور می شد که آمریکا و هوادارانش در سینه تاریخ و در هر عصر و نسلی به عنوان دشمن انسانیت و عقلانیت و شرف و آزادی کشیده شوند؟ انی مذاکره و قرارداد برجام ، می تواند بهترین فرصت برای معرفی چهره خائن و بی قید و بند و بی تعهد آمریکای منحوس در عموم مردم جهان باشد زیرا به طور مسلم ، ایران اسلامی با نیت صداقت و خوش عهدی و تعهد کامل به قرارداد ، وارد مذاکره و معاهده برجام شد اما دشمن از همان اول مبنا و هدفش مشخص بود و با بهانه مذاکره و برجام ، به خیال شوم خود قصد از بین بردن ارزش ها و مقدسات نظام جمهوری اسلامی ایران را داشت که دستش رو شد و بر همه ثابت شد که مذاکره و معاهده با دشمن هیچ فایده ای که نخواهد داشت بلکه مضر هم خواهد بود.

برجام زمان امام مجتبی علیه السلام و برجام امروز ، دو سند معرفی شقی ترین فرد و دولت در طول تاریخ بر جامعه بشریت شدند.

نکته هدایت بخش دیگر این است که نامه سفید امضا دادن معاویه نشان دهنده این است که حتی معاویه با همه خیانتش و با همه پیچیدگیش می داند که امامان حق در امانتند و در وفای به عهد ممتازند و قابل اعتماد.

و نیز این برجام بر دنیا ثابت کرد که نظام جمهوری اسلامی ایران ، اهل منطق و قانون است و هیچ کار خلاف بشر را به دنبال ندارد.

**تشابه مردم زمان معاویه با خواص بی بصیرت امروزی**

اگر بخواهیم بدانیم که سهم معاویه در مظلومیت امام مجتبی علیه السلام از صد و سهم مردم روزگارش چند است؟ سهم معاویه ده در صد و نود در صد سهم خواص و عوام جامعه بوده. معاویه در مقام کفر و دشمنی و عناد است. واقعا از دشمن چه توقعی باید داشت؟ آیا می شود انتظار داشت دشمن دست به سینه، فضائل ما را بگوید؟ مسائل کشور و نظاممان را درست کند؟ این توقع، توقعی نامربوط است. اما وقتی این جنس فتنه ها و برنامه های فاسد پیش روی مردم است مردم باید حقیقت تام را دریافت و از او صیانت کنند. و الا دچار خفت و ننگ پذیری می شوند دچار ذلت پذیری می شوند.

نکته قابل توجه این است که نسبت به درک این مردم بعد از صلح، امام مجتبی علیه السلام به کوفه برگشتند و معاویه هم پشت سر ایشان با لشکرش که تحت فرماندهی خالد بودند به کوفه آمدند و از باب الفیل وارد مسجد کوفه شدند اما این باب الفیل برای مردم دارای معناست و آن این که از قول عطا ابن صائب که گفت پدرم نقل کرد روزی امیرالمؤمنین در مسجد در اواخر عمر امام علی علیه السلام که مردم امام مجتبی همان مردم امام علی بودند و امام علی در حال سخنرانی بودند که شخصی به امام گفت خالد از دنیا رفت برایش طلب مغفرت کنید و امام یک سکوت معنا داری کرد و فرمود خالد نمرود و نخواهد مرد مگر بعد از زمانی که پرچم گمراهی که آن را به دست حبیب ابن عمار داده است از این در (باب الفیل) به این مسجد وارد شود. همین مردم که این پیشگویی امام علی را شنیده اند برای ورود معاویه و خالد، کف می زنند. امام علی امروز را برایشان به تصویر کشیده بود و مردم، آگاهانه استقبال کردند از معاویه! این همان سهم مردم بود از مظلومیت امام مجتبی علیه السلام.

خواص بی بصیرت زمان ما نیز مگر بارها و بارها شدت دشمنی آمریکا را از زبان امام خمینی رحمت الله علیه (از قبیل آمریکا شیطان بزرگ است ...) نشنیده بودند؟ مگر بارها و بارها کار شکنی ها و دشمنی ها و ترورها و جنگ های آمریکا با ایران اسلامی را عملا ندیده بودند؟ مطمئنا دشمنی آمریکا برای ایشان صد در صد هویدا شده بود اما برای چه باز به دنبال دوستی و ارتباط با این دشمن باید باشند؟ این نشان دهنده این است که همان طور که مردم زمان امام مجتبی علیه السلام، مقدسات و تدین و دین و مذهب برایشان بی اهمیت بود و آنچه که مهم بود پول و راحتی و زندگی مسالمت آمیز بود. حال هر چه که بناست به سر دین بیاید

<sup>1</sup> ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص 71.



بباید. همچنین خواص بی بصیرت در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز ارزش های انقلاب اسلامی و مقدساتی که بخاطر آنها شهیدانی داده را مهم ندانسته و فقط در رویای آرامش و آسایش و بی درد سری به سر می برند و غافل از این که اگر دشمن موفق شود به این دوستی و ارتباط و ورود در مسائل داخلی ایران اسلامی، دیگر نه نشانی از اسلام خواهد بود و نه نشانی از ارزش ها و مقدسات انقلاب اسلامی و حتی رنگ آرامش و آسایشی را هم که بعضی به خاطر آن سنگ دوستی با آمریکا را به سینه می زنند نخواهند دید.

### صلح امام حسن علیه السلام در کلام شهید مطهری

شناخت زمینه ها و علل صلح امام حسن(ع)

برای امام و پیشوای مسلمین، در یک شرایط خاصی جایز است - و احيانا لازم و واجب است - که قرار داد صلح امضاء کند، همچنان که پیغمبر اکرم رسما این کار را در موارد مختلف انجام داد، هم با اهل کتاب در یک مواقع معینی قرار داد صلح امضا کرد و هم حتی با مشرکین قرار داد صلح امضا کرد، و در مواقعی هم البته می جنگید. این مطلب معقول نیست که بگوییم یک دین یا یک سیستم (هر چه می خواهید اسمش را بگذارید) اگر قانون جنگ را مجاز می داند معنایش این است که آن را در تمام شرایط لازم می داند و در هیچ شرایطی صلح و به اصطلاح همزیستی، یعنی متارکه جنگ را جایز نمی داند، کما این که نقطه مقابلش هم غلط است که یک کسی بگوید اساسا ما دشمن جنگ هستیم به طور کلی و طرفدار صلح هستیم به طور کلی. ای بسا جنگها که مقدمه صلح کاملتر است و ای بسا صلحها که زمینه را برای یک جنگ پیروزمندانه، بهتر فراهم می کند.

در زمان ما نیز گاهی اقتضا می کند که نظام جمهوری اسلامی با کمال جدیت در مقابل استکبار جهانی و دولت های کفر و جنایتکار بایستد و در مقابل تهدیدات آنها ذره ای خم به ابرو نیاورد و گاهی نیز اقتضا می کند که جهت بالا بردن بصیرت و آگاهی جهانیان، به مذاکره و احيانا در بعضی موارد مصالحه بپردازد اما نه با هدف دوستی با آنها بلکه با هدف شناساندن چهره پلید استکبار جهانی به جهانیان.

یکی از بلاهای بزرگی که در کوفه پیدا شد، مسئله پیدایش خوارج بود که خود خوارج را امیرالمؤمنین معلول آن فتوحات بی بند و بار می داند، آن فتوحات پشت سر یکدیگر بدون این که افراد یک تعلیم و تربیت

کافی بشوند، که در نهج البلاغه هست: مردمی که تعلیم و تربیت ندیده اند، اسلام را نشناخته اند و به عمق تعلیمات اسلام آشنا نیستند، آمده اند در جمع مسلمین، تازه از دیگران هم بیشتر ادعای مسلمانی می کنند.

در زمان حاضر نیز عده ای با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، زمینه را برای مطرح کردن خویش و نه اسلام مناسب دیدند و با ضمیری نا آگاه از اسلام و اهداف مقدس آن، تظاهر به اسلامیت و تدین نمودند و خویش را در بین مسلمین و دلسوزان اسلام جا زدند و حتی بیشتر از دیگران ادعای تدین و مسلمانی می کنند و ظاهری اسلامی دارند اما به دنبال تغییر محتوا و ارزش های مقدس اسلام ناب هستند.

این از داخل کشور اسلامی اما در خارج از آن نیز دشمن، خوارجی دوم را به نام داعش به وجود آورد که یکی از بلاهای بزرگی است که به سر جامعه جهانی اسلام آمده که به اسم اسلام تیشه به ریشه اسلام می زنند. پس از حادثه 11 سپتامبر سال 2001 در آمریکا، به طوری جالب و دور از انتظار، روز به روز ترویج اسلام در کشور امریکا بیشتر شد و بر تعداد مسلمانان افزوده می شد و زیبایی و عشق به اسلام، همه دنیا را گرفت و اینجا بود که دشمن اسلام به فکر چاره افتاد که چه کند تا جلوی رسوخ دین اسلام در دلها را بگیرد؟ از چه راهی وارد شود تا انزجار و تنفر جهانی نسبت به دین اسلام را به وجود آورد؟ به این فکر افتاد که ویروس داعش را به اسم اسلام به جان مردم مسلمان و غیر مسلمان بیندازند تا با اجرای جنایات وحشیانه ای مثل سر بریدن انسان ها و ... به اسم اسلام، این دین مقدس را در دنیا خشن و منفی نشان دهند تا کسی دیگر خیال مسلمان شدن به سرش نزنند. ترویج و پخش کردن قمه در بین هیأت های عزاداری امام حسین علیه السلام و تشویق قمه زنی و ... از دیگر حربه های دشمن برای خشن جلوه دادن دین مقدس اسلام به دنیا است.

معاویه از روزی که به خلافت رسیده است، در مدت این بیست سال هر چه عمل کرده است بر خلاف اسلام عمل کرده است، این حاکم، جائر و جابر است، جور و عدوانش را همه مردم دیدند و می بینید، حکام اسلام را تغییر داده است، بیت المال مسلمین را حیف و میل می کند، خونهای محترم را ریخته است، چنین کرده، چنان کرده، حالا هم بزرگترین گناه را مرتکب شده است و آن این که بعد از خودش پسر شرابخوار قمار باز سگباز خودش را به عنوان ولایتعهد تعیین کرده و به زور سر جای خودش نشاند است، آمریکا نیز در تمام طول عمرش چنین بوده، جائر و ظالم است و جور و ظلمش را همه دنیا می دیدند و می بینند، پول مسلمانان ایران را در بانک های خود بلوکه کرده، خون های میلیونها انسان بی گناه از مسلمان و



غیر مسلمان را در سرتاسر دنیا ریخته که هنوز هم ادامه دارد و از رژیم غاصب اسرائیل و صهیونیست را که نسل کشی و نسل کشی و هر نوع جنایت ظالمانه از اصول مسلم آن است کمک و حمایت می کند بر ما لازم است که به اینها اعتراض کنیم ، چون پیغمبر فرمود : «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ، ناکثاً عهداً ، مخالفاً لسنة رسول الله ، يعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان ، فلم یغیر علیه بفعل و لا قول ، کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله ، الا و ان هولاء قد لزموا طاعة الشیطان . . .»<sup>1</sup> اگر کسی حاکم ستمگری را به این وضع و آن وضع و با این نشانیها ببیند و اعتراض نکند به عملش یا گفته اش ، آنچنان مرتکب گناه شده است که سزاوار است خدا او را به همان عذابی معذب کند که آن حکمران جائر را معذب می کند . پس شعار های «مرگ بر آمریکا ، مرگ بر اسرائیل ، استکبار جهانی ، غده سرطانی و ...» امثال این عبارات را باید به قصد قربت و فی سبیل الله انجام داد که نوعی جهاد لسانی هم خواهد بود. اما در صورت ترک این عبارات و شعارهای انقلابی و عبادی سیاسی نباید وعده عذاب خدای قهار را نادیده گرفت. برای خود امام حسن علیه السلام که مسأله محل تردید نبود که معاویه چه ماهیتی دارد ، در مورد آمریکا نیز ماهیت شوم آن بر نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران شناخته شده است. ولی همانطور که معاویه در زمان علی علیه السلام معترض بوده است که من فقط می خواهم خونخواهی عثمان را بکنم ، و در زمان امام مجتبی علیه السلام می گوید من حاضریم به کتاب خدا و به سنت پیغمبر و به سیره خلفای راشدین صد در صد عمل بکنم ، برای خودم جانشین معین نمی کنم ، بعد از من خلافت مال حسن بن علی است و حتی بعد از او مال حسین بن علی است ، یعنی به حق آنها اعتراف می کند ، فقط آنها تسلیم امر بکنند (کلمه ای هم که در ماده قرار داده بود ، کلمه «تسلیم امر» است) یعنی کار را به من واگذار کنند ، همین مقدار ، امام حسن عجلالتا کنار برود ، کار را به من واگذار کند و من با این شرایط عمل می کنم . ورقه سفید امضا فرستاد ، یعنی کاغذی را زیرش امضا کرد ، گفت هر شرطی که حسن بن علی خودش مایل است در اینجا بنویسد ، من قبول می کنم ، من بیش از این نمی خواهم که من زمامدار باشم والا من به تمام مقررات اسلامی صد در صد عمل می کنم . تا آنوقت هم که هنوز صابون اینها به جامه مردم نخورده بود . آمریکا نیز شبیه همین قول ها و تعهدات را به ایران اسلامی داده و به ظاهر چیز زیادی نمی خواهد اما وقتی که به بطن جریان نگاه می شود می بینیم که اینها تا حذف مقدسات اسلام و ارزش های اسلامی و عذر خواهی مردم شریف ایران برای تظاهرات و راهپیمایی ها و انقلاب پیش خواهند رفت و اهدافی شوم و خطرناک دارند.

<sup>1</sup>. تاریخ طبری ، ج 7 ص 300 .



حال فرض کنیم الان ما در مقابل تاریخ اینجور قرار گرفته بودیم که معاویه آمد یک چنین کاغذ سفید امضایی برای امام حسن فرستاد و چنین تعهداتی را قبول کرد، گفت تو برو کنار، مگر تو خلافت را برای چه می خواهی؟ مگر غیر از عمل کردن به مقررات اسلامی است؟ من مجری منویات تو هستم، فقط امر دائر است که آن کسی که می خواهد کتاب و سنت الهی را اجرا بکند من باشم یا تو. آیا تو فقط به خاطر اینکه آن کسی که این کار را می کند تو باشی می خواهی چنین جنگ خونینی را بپا بکنی؟! اگر امام حسن با این شرایط تسلیم امر نمی کرد، جنگ را ادامه می داد، دو سه سال می جنگید، دهها هزار نفر آدم کشته می شدند، ویرانیها پیدا می شد و عاقبت امر هم خود امام حسن کشته می شد، امروز تاریخ، امام حسن را ملامت می کرد، می گفت در یک چنین شرایطی باید صلح می کرد پیغمبر هم در خیلی موارد صلح کرد، آخر یک جا هم آدم باید صلح کند، آری، اگر ما نیز در آن زمان بودیم می گفتیم غیر از این نیست که معاویه می خواهد خودش حکومت کند، بسیار خوب خودش حکومت کند، نه از تو می خواهد که او را به عنوان خلیفه بپذیری، نه از تو می خواهد که او را امیرالمؤمنین بخوانی، نه از تو می خواهد که با او بیعت کنی، و حتی اگر بگویی جان شیعیان در خطر است، امضا می کند که تمام شیعیان پدرت علی در امن و امان، و روی تمام کینه های گذشته ای که با آنها در صفین دارم قلم کشیدم، از نظر امکانات مالی حاضرم مالیات قسمتی از مملکت را بگیرم و آن را اختصاص بدهم به تو که به این وسیله بتوانی از نظر مالی محتاج ما نباشی و خودت و شیعیان و کسان خودت را آسوده اداره کنی. اگر امام حسن با این شرایط صلح را قبول نمی کرد امروز در مقابل تاریخ محکوم بود. قبول کرد، وقتی که قبول کرد، تاریخ آن طرف را محکوم کرد. معاویه با آن دستپاچگی که داشت تمام این شرایط را پذیرفت. نتیجه اش این شد که معاویه فقط از جنبه سیاسی پیروز شد، یعنی نشان داد که یک مرد صد در صد سیاستمداری است که غیر از سیاستمداری هیچ چیز در وجودش نیست، زیرا همینقدر که مسند خلافت و قدرت را تصاحب کرد تمام مواد قرار داد را زیر پا گذاشت و به هیچکدام از اینها عمل نکرد و ثابت کرد که آدم دغلبازی است، و حتی وقتی که به کوفه آمد صریحا گفت: مردم کوفه! من در گذشته با شما جنگیدم برای اینکه شما نماز بخوانید، روزه بگیرید، حج بکنید، زکات بدهید، من جنگیدم برای اینکه امیر و رئیس شما باشم. بعد چون دید خیلی بد حرفی شد گفت اینها یک چیزهایی است که خودتان انجام می دهید، لازم نیست که من راجع به این مسائل برای شما پافشاری داشته باشم. شرط کرده بود که خلافت، بعد از او تعلق داشته باشد به حسن بن علی، و بعد از حسن بن علی به حسین بن علی. ولی بعد از هفت هشت سال



که از حکومتش گذشت شروع کرد مسئله ولایتعهدی یزید را مطرح کردن . شیعیان امیرالمؤمنین را که در متن قرار داد بود که مزاحمشان نشود به حد اشد مزاحمشان شد و شروع کرد به کینه توزی نسبت به آنها . امروز نیز شرایط طوری بود که نظام جمهوری اسلامی ایران در مقابل ظاهرا زیبایی های مذاکره و صلح با آمریکای جنایتکار قرار گرفت و زمینه طوری فراهم شد که اگر این نظام اسلامی به مذاکره و ادامه آن با آمریکا جواب منفی می داد امروز در مقابل تاریخ محکوم بود . قبول کرد ، وقتی که قبول کرد ، تاریخ آن طرف را محکوم کرد . واقعا چه فرقی هست میان معاویه و عثمان ؟ هیچ فرقی نیست ، ولی عثمان کم و بیش مقام خودش را در میان مسلمین (غیر شیعه) حفظ کرد به عنوان یکی از خلفای راشدین که البته لغزشهایی هم داشته است ، ولی معاویه از همان اول به عنوان یک سیاستمدار دغلباز معروف شد که از نظر فقها و علمای اسلام عموما (نه فقط ما شیعیان ، از نظر شیعیان که منطقی ، جور دیگر است) معاویه و بعد از او ، از ردیف خلفا ، از ردیف کسانی که جانشین پیغمبرند و آمدند که اسلام را اجرا کنند به کلی خارج شدند و عنوان سلاطین و ملوک و پادشاهان به خود گرفتند .

اما در مورد پادشاهان عربستان سعودی که به ظاهر ، داعیه سردمداری دین اسلام دارند و خود را مسلمان می دانند واقعا چه فرقی میان آمریکا و آل سعود است؟ هیچ فرقی نیست ، آمریکا علنا اعلام می کند که ما با اسلام و مسلمانان مشکل و سر جنگ داریم ولی پادشاهان عربستان خود را به ظاهر حامی دین اسلام می دانند اما در واقع ، ویروس و سرطانی شده اند به جان اسلام. پادشاهان آل سعود عربستان پول می دهند به دشمن تا مسلمان کشی را به راحتی انجام دهد. به ظاهر ، دم از اسلام می زند اما از پشت سر خنجر به ریشه اسلام می زند.

پس از همین قرار داد صلح که بعد معلوم شد معاویه پایبند این مواد نیست عده ای از شیعیان آمدند به امام حسن عرض کردند : دیگر الان این قرار داد صلح کأن لم یکن است - و راست هم می گفتند زیرا معاویه آن را نقض کرد - و بنابراین شما بیایید قیام کنید . فرمود : نه ، قیام برای بعد از معاویه ، یعنی کمی بیش از این باید به اینها مهلت داد تا وضع خودش را خوب روشن کنند ، آنوقت وقت قیام است . پس از مذاکرات ایران با آمریکا و قرارداد برجام و معلوم شدن عدم پایبندی آمریکا به مواد برجام ، خیلی ها که موافق مذاکره و صلح با آمریکا بودند برایشان ثابت شد و فهمیدند که آمریکا در نقض معاهدات ، ید طولایی دارد و با عدم اجرای توافقنامه برجام رضایت دادند. و به گونه ای قبول کردند که نباید به وعده های فریبنده آمریکا توجه کرد و به

دنبال دوستی و ارتباط با او بود. و رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران که به عقیده ما شیعیان، ایشان نایب بر حق حضرت مهدی علیه السلام است نیز با تدابیر زیبا و به جا که انجام دادند و ماهیت پست و منفور آمریکا و هوادارانش را به همه جهانیان رو کردند و همه، بهتر این عنصر وحشی و جنایتکار را شناختند در انتظار ظهور با برکت امام آخر شیعیان، حضرت مهدی علیه السلام خواهد نشست و با توجه به روایات وارده در قیام ایشان مهلتی که به کافران داده شده تمام خواهد شد و إن شاء الله این انقلاب سراسر افتخار و غرور آفرین را به انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام متصل خواهد کرد.

نگارنده جهت نمونه و به اختصار به سه حدیث از احادیث بسیاری که در منابع اهل سنت در مورد قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است بسنده می کنم:

1 - «احمد حنبل» از ائمه چهارگانه اهل سنت در کتاب «مسند» خود از «ابوسعید خدری» نقل می کند که پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلَأَ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا، قَالَ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا؛

قیامت بر پا نمی شود تا آن زمانی که زمین پر از ظلم و ستم گردد، سپس مردی از عثرت یا اهل بیت من قیام می کند و زمین را پر از قسط و عدل می سازد آن گونه که ظلم و ستم آن را پر کرده بود.»

2 - ترمذی محدث معروف به سند صحیح (طبق تصریح منصور علی ناصف در التاج) از عبدالله از پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مَنِّي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَؤِطِيءُ إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمَ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛

1. مستدرک احمد، 36/3.

2. التاج، 343/5.



اگر باقی نماند از عمر دنیا مگر یک روز، خداوند آن یک روز را چنان طولانی می‌کند که مبعوث کند مردی را از من یا از اهل بیت من (تردید از راوی روایت است و مفهوم و محتوا یکی است) که اسم او اسم من، و اسم پدرش، اسم پدر من است زمین را پر از عدل و داد می‌کند آن گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

3- حاکم نیشابوری در مستدرک، حدیث مشروح تری در این زمینه از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«يُنزِلُ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ، لَمْ يَسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ، حَتَّى تَضَيَّقَ عَنْهُمْ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ، وَ حَتَّى يَمْلَأَ الْأَرْضَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُ مَلْجَأً يَلْتَجِإُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِنْ عِترَتِي، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا تَدْخُرُ الْأَرْضُ مِنْ بذرِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجْتَهُ، وَ لَا السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا؛

در آخر الزمان بلائی شدیدی بر امت من از سوی سلطان آن‌ها وارد می‌شود، بلائی که شدیدتر از آن شنیده شده! تا آنجا که زمین وسیع و گسترده بر آنها تنگ می‌شود، و تا آنجا که زمین پر از جور و ظلم می‌گردد، و مؤمن پناهگاهی برای پناه جستن به آن از ظلم نمی‌یابد در این هنگام خداوند متعال مردی از عترتم را مبعوث می‌کند که زمین را پر از عدل و داد کند، آن گونه که از ظلم و ستم پر شده بود، ساکنان آسمان (فرشتگان) از او خوشنود می‌شوند، و همچنین ساکنان زمین، زمین تمام بذرهای خود را بیرون می‌فرستد و بارور می‌شود، و آسمان تمام دانه‌های باران را بر آنها فرو می‌بارد. (و همه جا را سیراب و پر برکت می‌کند.)»

و این گونه احادیث از راویان مختلف، در منابع مشهور اهل سنت، فراوان است و نشان می‌دهد که سرانجام حکومت جهانی به دست با کفایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برپا می‌شود، و همه جا پر از عدل و داد می‌گردد و مضمون آیه «... إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؟ ... به درستی که زمین را بندگان صالح من به میراث می‌برند.» تحقق می‌یابد.

<sup>1</sup> المستدرک علی الصحیحین، 465/4.

<sup>2</sup> سوره انبیاء، آیه 105.

امیرالمؤمنین تا آخر طرفدار جنگ با معاویه بود و حتی همان اواخر هم که وضع امیرالمؤمنین نابسامان بود باز چیزی که امیرالمؤمنین را ناراحت می داشت وضع معاویه بود و معتقد بود که باید با معاویه جنگید تا او را از میان برد.

## موضع امام خمینی رحمت الله علیه در برخورد و مذاکره با آمریکا

امام خمینی نیز مخالف آمریکا و موافق نابودی آمریکا بود، ارتباط با آمریکا را به رابطه گرگ و میش تشبیه کرده بودند و جملاتی از قبیل «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید، با آمریکا روابط ایجاد نخواهیم کرد، مگر این که آدم بشود و از ظلم کردن دست بردارد و از آن طرف دنیا نیاید در لبنان، و نخواهد دستش را به طرف خلیج فارس دراز کند...<sup>1</sup> و...» را بارها ایراد فرموده.

امام خمینی (ره) بیش از 4000 بار از آمریکا نام برده‌اند که با مطالعه کل آنها باید نظر ایشان را کشف نمود. قبل از شروع نهضت چند بار از آمریکا نام برده‌اند که ظاهراً به وجه سیاسی آن ارتباطی ندارد ولی در دوم آذر 41 وقتی معلوم شد که قرار است طرح رستو - کندی که طرحی آمریکایی برای ایران بود به اجرا درآید، امام در هر فرصتی سعی کردند، در این مورد روشنگری کنند و آنچه منجر به تبعید امام به ترکیه شد مخالفت ایشان با کاپیتولاسیون یعنی قضاوت کنسولی در مورد آمریکایی‌ها بود. در آن زمان امام این نکته را در مورد آمریکا دریافته بودند که آمریکا در سیاست خارجی به مردم جهان سوم به صورت تحقیرآمیزی می‌نگرد و هر نوع وحشی‌گری را برای خود در مقابل آنها مجاز می‌داند. در طول نهضت این موضوع بیشتر عیان شد و پس از انقلاب نیز اکثر غائله‌هایی که در کشور رخ می‌داد بالاخره رد پای آمریکایی‌ها در آن دیده می‌شد. همچنین دست‌اندازی آمریکایی‌ها در دیگر کشورهای مسلمان نیز امر غیر قابل انکاری بود که نمونه آنها را هنوز در عراق، افغانستان، لیبی، مصر و سوریه می‌توان مشاهده کرد؛ لذا امام به آمریکا لقب شیطان بزرگ دادند. امام خمینی به عنوان سیاستمداری برجسته و کاملاً با بصیرت، خوب دشمن را شناخته و این که دشمن، همیشه دشمن است و نباید توقع دوستی و رفاقت را از او داشت را سر لوحه کار خویش قرار داده بود که می‌تواند برای سیاستمداران امروز جمهوری اسلامی ایران نیز بهترین الگو در برخورد و توقعات از دشمن باشد.

1. صحیفه امام ج 19 ص 95



## تنهایی رهبر انقلاب اسلامی ایران در شدائد و مشکلات

آن خطبه معروفی که در نهج البلاغه است که حضرت مردم را دعوت به جهاد کرد و بعد از اصحاب با وفایش که در صفین کشته شدند یاد کرد و فرمود: «این اخوانی الذین ركبوا الطريق و مضوا علی الحق، این عمار؟ و این ابن التیهان؟ و این ذوالشهادتین؟»<sup>1</sup> و بعد گریست، امروز نیز رهبر جهان اسلام ناب فریاد می زند که کجاست مطهری؟ کجاست بهشتی؟ کجاست رجائی؟ کجاست باهنر؟ کجاست چمران؟ و کجاست ...

امام حسن هم در ابتدا تصمیم به جنگیدن با معاویه داشت، ولی آنچه که از اصحابش ظهور و بروز کرد از عدم آمادگی و اختلافات داخلی، تصمیم امام حسن را از جنگ منصرف به صلح کرد، یعنی امام حسن دید این جنگیدن یک جنگیدن افتضاح آمیزی است، با این مردم جنگیدن، افتضاح و رسوایی است. در سبابط اصحاب خودش آمدند با نیزه به پای او زدند. امروز نیز اگر رهبر مسلمین جهان راضی به این مذاکره و توافقنامه می شود چیزی جز تنهایی و اجباری پنهان نبود. ایشان وقتی اطرافیان و دولتمردان را دیدند که با چه پا فشاری فکر می کردند تنها راه نجات مردم مسلمان ایران از مشکلات، مذاکره و صلح با آمریکا است و اگر ایشان راضی به این مذاکره نمی شدند تمام مشکلات و مسائل را در عدم رضایت ایشان می دیدند و حتما می گفتند که اگر با آمریکا مذاکره و صلح می کردیم وضعمان خوب می شد. پس وضعیت زمان نایب امام دوازدهم به گونه ای شبیه وضعیت امام دوم علیهم السلام بود.

امام حسن علیه السلام در ابتدا تصمیم به جنگ داشت ولی اموری که از مردم کوفه ظهور و بروز کرد مانع شد که امام به جنگ ادامه دهد. نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیز می توانست در مقابل تهدیدات اقتصادی با مقاومتی جدی دوام بیاورد و به جای این که خود در تحریم باشد دنیا را در تحریم قرار دهد اما جوّ مذاکره با آمریکا و زیبا و سرنوشت ساز جلوه دادن آن و سستی در امر مقاومت در برابر تحریم های دشمنین مانع شد که این نظام به مقاومت جدی ادامه دهد.

اگر امام حسن صلح نمی کرد تاریخ او را ملامت می کرد که چرا با این که می توانستی شرایط خود را در صلحنامه بگنجانی این کار را نکردی، در این زمان و شرائطی که از طرف بعضی از رجال سیاسی نظام به وجود

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، خطبه 182.

آمد نیز اگر رهبر مسلمین جهان راضی به این توافقنامه نمی شد و اجرای مذاکره را قبول نمی کرد شاید خیلی ها حتی از خواص ، ایشان را ملامت می کردند که شاید اگر با آمریکا مذاکره می کردیم وضعیت خوبی داشتیم و در ناز و نعمت بودیم!!

مردم می گفتند معاویه چه آدم خوبی است ! و به امام حسن می گفتند حرفه‌ای‌ت را بزن ، ببینیم آخر تو چه می خواهی ؟ آیا حرفت فقط این است که من باید خلیفه باشم یا حرف دیگری داری ؟ اگر حرف دیگری داری ، این که حاضر است که واقعا مسلمین را به سعادت برساند . در مورد آمریکا نیز عده ای از رهبر اسلام می خواستند که بگذارید مذاکره بشود و نظام هم حرفش را بزند. مگر نمی خواهیم مشکلات مردم حل شود و در آسایش به سر ببرند؟! با این مذاکرات و قراردادهای ، دشمن ! حاضر است که واقعا ایران اسلامی به سعادت برسد!

مردم کوفه می گفتند درست است که معاویه آدم بدی است ولی با رعیت خیلی خوب است ، بین شامیها چگونه رفتار می کند ! چقدر شامیها از او راضی هستند ! آنهایی که معاویه را شناخته بودند به این صورت شناخته بودند که درست است که آدم بدی است اما حاکم خوبی است ، اگر او حاکم شود هیچ فرقی میان مردم کوفه و غیر کوفه نخواهد گذاشت . مخصوصا معروف شده بود به حلم و بردباری . معاویه یک حلم سیاسی ئی داشت و مورخین به او عیب گرفته اند که نتوانست حلم سیاسی خود را در مورد کوفه عملی کند ، و اگر می کرد از نظر معنوی هم پیروز می شد . معاویه معروف بود به حلم سیاسی . مردم می رفتند به او فحش می دادند ، می خندید و در آخر پول می داد و آنها را جلب می کرد . می گفتند برای حکومت بهتر از این دیگر نمی شود پیدا کرد ، حالا آدم بدی است آدم بدی باشد . قضاوت خیلی از دولتمردان امروز نیز قبل از توافقنامه برجام در مورد آمریکا همین بود که گر چه آمریکا دولتی اسلامی نیست و ارزش های ما را قبول ندارد اما کشورهایی را که دست دوستی با آمریکا داده اند و جیره خوار او شده اند و به آمریکا باج می دهند چقدر در آرامش و وضعیت خوبی به سر می برند ! عربستان را ببینید ! ترکیه را ببینید ! اما آیا واقعا این طرز تفکر در مورد آمریکا و کشورهای دیگر که دست دوستی با او داده اند درست است؟ آیا وضعیت کشورهای مثل ترکیه و عربستان و ... همین جور است؟ امام حسن هم بر همین اساس تصمیم به صلح گرفت ، و گویی به مردم می گفت بسیار خوب ، ما این آدم بد را آوردیم که کارها را خوب انجام دهد ، حال ببینید آنطور که شما انتظار دارید که این آدم بد کارها را خوب انجام دهد انجام خواهد داد یا انجام نخواهد داد . رهبر نظام مقدس جمهوری اسلامی



ایران نیز راضی به مذاکره با دشمن شد و گویی به کسانی که خیلی روی مذاکره و صلح با آمریکا پافشاری می کردند خواستند بفرمایند که بسیار خوب ، ما با آمریکا مذاکره می کنیم و برجام می نویسیم که مشکلاتمان حل شود ، حال ببینید آنطور که شما انتظار دارید که دشمن به تعهداتش عمل خواهد کرد یا نخواهد کرد.

هرگز معاویه به عنوان یک حاکم جائر شناخته نشده بود ، به عنوان یک مرد جاه طلب شناخته شده بود نه بیش از آن . معاویه را واقعا دوران صلح امام حسن شناساند ، از نظر اینکه چگونه حاکمی است . در دید بعضی از خوش خیال ها نیز آمریکا به عنوان یک حامی و دولتی پشتوانه حلال مسائل و مشکلات بود که گر چه دعاها و زورگویی هایی هم داشته باشد اما به هر حال ، رفاقت با آمریکا ضررش کمتر از دشمنی و مقاومت در برابر آن است. دشمنی آمریکا را واقعا پس از ترورها و جنگ ها و دسیسه های پی در پی او ، همین دوران مذاکرات و معاهده برجام شناساند که بر همین خوش خیال ها و به قولی روشن فکران نیز اتمام حجت شود که دشمن حقیقتا همیشه دشمن است و هرگز ذره ای دست از دشمنی خود بر نخواهد داشت.

نتیجه گیری

مقاومت ، درسی از صلح تحمیلی امام حسن علیه السلام

امروز در کشور برخی تحلیل هایی دیده می شود که از روی نا آگاهی یا کم اطلاعی و بعضا از روی غرض از صلح امام حسن علیه السلام تفسیر سازش در برابر مستکبران می کنند و می خواهند آن را دستورالعملی اسلامی جلوه دهند و بدون توجه و بیان شرایط صلح تحمیلی به امام حسن علیه السلام و نقش مردم و خواص در آن ، درصددند تا از این طریق منافع خود را پیگیری کنند. ابتدا باید توجه داشت که هیچ کدام از معصومین ما در زندگی 250 ساله خود با حکومت ظلم و جور و طاغوت ساخت و پاخت نکرده و اهل سازش به معنای همکاری با آنها که منجر به قوی شدن پایه های حکومت شان بشود نبوده اند. بلکه همکاری های آنها جهت قوت گرفتن دستورات اسلامی در جامعه و جلوگیری از انحراف های عمیق تر و کشته شدن مسلمانان بوده است.

پس به کار بردن کلمه سازش در فرهنگ اسلامی ، که اصل در آن مقاومت در برابر زیاده خواهی و بی عدالتی است چندان درست به نظر نمی رسد. در تاریخ آمده است که امام حسن علیه السلام قبل از اینکه بخواهند

حرفی از صلح بزنند ابتدا معاویه را به بیعت با خود دعوت کردند و وقتی این دعوت ایشان با پاسخ منفی روبه رو شد، مردم را به مقاومت دعوت کردند و خطبه آتشی در دعوت مردم به مقابله با معاویه ایراد کردند و همچنین فرمودند: "آگاه باشید! معاویه ما را به کاری فرا خوانده که در آن نه سربلندی هست و نه انصاف، اگر داوطلب مرگید سخن او را به خودش برگردانیم و با زبانه‌ی شمشیر، او را به محاکمه خدایی بکشیم و اگر خواستار زندگی هستید، پیشنهاد او را بپذیریم و خشنودی شما را جلب کنیم؟" این صحبت‌ها نشان می‌دهد امام پس از دعوت کردن معاویه به بیعت با خودش، راهی جز جهاد را برتر نمی‌داند و از این رو است که معتقد هستیم اصل در اسلام مقابله با مستکبران است.

اما شرایط زمان و تبلیغات گسترده دستگاه اموی که باعث مخلوط شدن حق و باطل شده بود خواص و توده‌های مردم را دچار تحلیل اشتباه کرد. بعضی در مقابل تهدیدهای معاویه قافیه را باختند و برخی با تطمیع‌های او به ولایت پشت کردند و عده‌ای زمینی بودن و زندگی بدون دردسر دنیوی را انتخاب کردند و اینگونه شد که دو سوم سپاه امام از هم پاشید و مردم و خواص دچار اختلاف شدند. اما این عدم همراهی مردم و فشار آنها بر امام حسن علیه السلام برای پذیرش صلح نامه و همچنین نبودن شخصیت‌هایی که عمارگونه مردم را به پیروی از امامشان دعوت کند هم، باعث نشد که امام با زیاده‌خواهان سازش کند بلکه صلح نامه‌ای را نوشتند و امضا کردند که هر کدام از بندهای مفاد آن، بیان‌کننده ظلم‌ها و دورویی‌های دستگاه بنی‌امیه بود و ماهیت دشمن را افشا می‌کرد.

علاوه بر عدم مماشات با مستکبران نتیجه دیگری که می‌توان از این صلح نامه تحمیلی گرفت این است که دشمنان اسلام هیچ‌گاه به وعده‌های خود پایبند نیستند و جز با نابودی جریان اسلام ناب دست از خدعه‌های خود نمی‌کشند. معاویه برخلاف صلح نامه، نه بر سیره پیامبر عمل کرد و نه پس از خود حکومت را به امام واگذار کرد همچنان که برخلاف مفاد دیگر آن مانع رسیدن بخشی از مالیات‌ها به امام شد و آشکارا بر روی منابر، حضرت علی علیه السلام را لعن می‌کردند. امروز که تقابل جبهه کفر و اسلام به اوج خود رسیده و اسلام در حال پیروزی بر انواع حيله‌های یزیدیان است برخی افراد و جریان‌های سیاسی امروزی از صلح امام حسن درس صلح می‌گیرند و نمی‌بینند که نتیجه همراهی نکردن با ولی خدا چیزی جز حاکمیت طاغوت و یزیدیان و جام زهر خوردن اولیاء الهی و کشته شدن بهترین فرزندان امت اسلام است.



با خواندن این بد ذاتی ها در تاریخ و به خصوص در جریان صلح امام حسن باید درس مقاومت مردم و خواص را گرفت نه اینکه چون برخی مسئولین فریاد بزنیم که امروز وقت آن است که پرچم صلح حسنی را به هتزاز درآوریم!

صلح می تواند در شرایطی بهترین راه باشد اما آن زمانی است که خواص و مردم به وظیفه خود عمل نکرده و رهبر جامعه را تنها گذاشته باشند.

این در حالی است که اگر مردم ایران تحمل سختی ها و خیانت های دشمنان را نداشتند 36 سال در برابر انواع توطئه ها مقاومت نمی کردند و با گذشت همه ی این سال ها مشارکت های گسترده در راه پیمایی ها و انتخابات ها را به رخ جهان نمی کشیدند.

این نکته را هم باید به یاد داشته باشیم که صحبت از صلح فقط باید از زبان حاکم و ولی جامعه اسلامی شنیده شود نه اینکه دیگران به جای عملکرد عمارگونه تئوری صلح و سازش را پرورش دهند که طرح مبحث صلح توسط کسانی غیر از امام مسلمین خیانت به اسلام است.

و در آخر این جمله امام راحل در مورد صلح امام حسن علیه السلام را به خود یادآوری می کنیم که فرمودند :  
“قصه ی امام حسن و قضیه ی صلح ، این هم صلح تحمیلی بود ؛ برای اینکه امام حسن ، دوستان خودش ، یعنی آن اشخاص خائنی که دور او جمع شده بودند ، او را جوری کردند که نتوانست خلافتش بکند ، صلح کرد ؛ صلح تحمیلی بود. این صلحی هم که حالا به ما می خواهند بگویند ، این است. بعد از این که صلح کردند ، به حسب روایت ، به حسب نقل ، معاویه به منبر رفت و گفت که تمام حرف هایی که گفتم ، من قرار دادم ، زیر پایم ؛ مثل پاره کردن این مردی که آن قراردادها را. آن صلح تحمیلی که در عصر امام حسن واقع شد ، آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمؤمنین واقع شد و هر دویس به دست اشخاص حيله گر درست شد ، این ما را هدایت می کند به این که نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی.”

بنابراین وقتی که ما صلح زمان امام حسن را با مذاکرات و پیشنهادات صلح با آمریکا کنار هم بررسی می کنیم می بینیم که اینها از خیلی جهات (بی تعهدی دشمن ، مکر ، دشمنی زیرکانه و از بین برنده ،...) شبیه هم

هستند و نه تنها از جریان صلح امام حسن علیه السلام نباید صلح با دشمن فهمیده شود بلکه اگر بتوانیم پشتیبان رهبر مسلمین جهان باشیم با مقاومت جدی می توانیم پشت دشمن را به زمین بزنیم به طوری که ما دشمن را تحریم کنیم و نه این که دشمن ما را تحریم کند و با تقاضای صلح و قبول صلح ، بر پافشاری خود در تحریم ما مصمم تر شود.

منبع: تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری - جلد دوم

رقعه ، عبدالرضا هادی زاده

